



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 Issue: 42
Spring 2025

Pages: 117-140

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/jiiph.2025.62573.2526

Received: 2024/07/21 Received in revised form: 2024/11/26 Accepted: 2024/12/18 Published: 2025/03/29

The Western Woman from the Perspective of Ottoman and Iranian Travelers and Ambassadors in the Late 18th and Early 19th Centuries

Maryam Fathi¹| Manigeh Sadri²| Mostafa Bodagh³| Simin Fasihi⁴

Abstract

Understanding the nature of modernity and analyzing the advancements of European countries in recent centuries has been a primary reason for establishing political and cultural connections between the East, particularly Iran and the Ottoman Empire, and the West. Travelers and diplomats played a pivotal role in these interactions, journeying from both regions to Europe. This research aims to conduct a comparative study of the attitudes of Iranian and Ottoman travelers and envoys towards Western women in the late 18th and early 19th centuries and to analyze the impact of these attitudes on East-West cultural and political relations. Given the geographical and cultural proximity of Iran and the Ottoman Empire, this study seeks to answer the question of what differences and similarities existed in how these two groups confronted the social changes in the West, especially regarding women's lives. Research findings indicate that although both groups encountered profound social changes in Western societies, their reactions and perceptions differed significantly. This encounter was often accompanied by planning and active participation in the Ottoman Empire, whereas in Iran, it was more passive and driven by political and military developments. Through a deep dive into travelogues, political reports, and other relevant sources, it becomes clear that various factors, such as socio-cultural values, political and military developments, and the level of intercultural interactions, shaped the perceptions of travelers and envoys about Western women. These perceptions not only influenced political and cultural relations between the East and the West but also played a pivotal role in forming and developing women's social and political movements in Iran and the Ottoman Empire.

Keywords: Travelers, diplomats, Iran, Ottoman Empire, West, women.

1. Ph.D Candidate in the History of Iran after Islam, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Iran fathi.maryam48@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Iran (Corresponding Author) manijehsadri@gmail.com
3. Professor, Department of History, Estandol University, Turkey mubudak@hotmail.com
4. Associate Professor, Department of History, Alzahra University, Iran fasihis@gmail.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۶، شماره: ۴۲

بهار ۱۴۰۴

صفحات: ۱۴۰-۱۱۷

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/jiiph.2025.62573.2526

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

زن غربی از منظر سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹

مریم فتحی^۱، منیژه صدری^۲، مصطفی بوداق^۳، سیمین فصیحی^۴

چکیده

درک ماهیت مدرنیته و تحلیل پیشرفت‌های کشورهای اروپایی در قرون اخیر، یکی از دلایل اصلی ایجاد ارتباطات سیاسی و فرهنگی میان جهان شرق و اسلام، به‌ویژه ایران و عثمانی با غرب بود. سیاحان و سفرای سیاسی نقش محوری در این تعاملات داشتند و از هر دو منطقه، به اروپا سفر کردند. این مطالعه با هدف بررسی تطبیقی نگرش سیاحان و سفرای ایرانی و عثمانی به زنان غربی در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی و تحلیل تأثیر این نگرش بر روابط فرهنگی و سیاسی شرق و غرب تدوین شده‌است. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که با وجود نزدیکی‌های فرهنگی و جغرافیایی ایران و عثمانی، چرا واکنش این دو کشور به تحولات اجتماعی غرب، به‌ویژه در حوزه زنان، متفاوت بوده‌است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه هر دو گروه با تحولات عمیق اجتماعی در جوامع غربی مواجه شدند، اما واکنش‌ها و برداشت‌های آن‌ها تفاوت‌های قابل‌توجهی داشت. در عثمانی، این مواجهه اغلب با برنامه‌ریزی و مشارکت فعال همراه بود، درحالی‌که در ایران، بیشتر جنبه‌ای انفعالی ناشی از تحولات سیاسی و نظامی بود. تصورات سیاحان و سفرا درباره زنان غربی تحت تأثیر عوامل مختلفی از ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی، تحولات سیاسی و نظامی و سطح تعاملات بین فرهنگی شکل گرفته‌است. این تصورات نه تنها بر روابط سیاسی و فرهنگی بین شرق و غرب تأثیرگذار بوده، بلکه در شکل‌گیری و تحولات جنبش‌های اجتماعی و سیاسی زنان در ایران و عثمانی نیز نقش محوری ایفا کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سیاحان، سفرا، ایران، عثمانی، غرب، زنان.

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران fathi.maryam48@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران (نویسنده مسئول) manijehsadri@gmail.com
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه استانبول، ترکیه mubudak@hotmail.com
۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء تهران، ایران fasihis@gmail.com



مقدمه

تحولات اجتماعی و فرهنگی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، به‌ویژه در حوزه زنان، تعاملات پیچیده‌ای را میان شرق و غرب رقم زد. این مقاله با تمرکز بر ایران و عثمانی، به دنبال بررسی تصورات سیاحان و سفرای این دو منطقه درباره زنان غربی و تأثیر این دیدگاه‌ها بر روابط و تعاملات فرهنگی و اجتماعی آنان است. با تحلیل سفرنامه‌ها و سایر منابع مرتبط، این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه عواملی بر شکل‌گیری این تصورات مؤثر بوده و چه تأثیری بر تحولات اجتماعی در ایران و عثمانی گذاشته‌است؟

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر بررسی کلی روابط شرق و غرب یا جایگاه زنان در یک جامعه خاص تمرکز داشته‌اند. در ترکیه، فاطمه موگ گوچک در کتاب *رویارویی شرق و غرب: فرانسه و امپراطوری عثمانی در سده هجدهم* (۱۹۸۷)، به جریان‌های نفوذ فرهنگ غربی در جامعه عثمانی پرداخته‌است. در ایران نیز، پژوهشگرانی همچون محمد توکلی طرقي در کتاب *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تنها در بخشی از کتاب، با رویکردی بومی، برخورد ایرانیان با مسائل مربوط به زنان در غرب را تحلیل و بررسی نموده‌است. با وجود اهمیت موضوع، پژوهش‌های کمی به‌طور خاص به مقایسه و تطبیق نگرش نخبگان ایرانی و عثمانی نسبت به زنان غربی و تأثیر متقابل این نگرش‌ها بر روابط دوجانبه و تحولات داخلی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با اتکا و تحلیل عمیق منابع اولیه، تلاش دارد تا این خلأ پژوهشی را پر کند.

در زمانی که اروپا در حال گسترش حرکات استعماری و ترویج نظام بورژوازی غرب بود، توجه هم‌زمان به ایران و عثمانی دلیل ورود آن کشورها به عرصه پیچیده سیاست بین‌المللی شد. در این راستا، شناخت و تعامل با غرب به‌عنوان اصل مهمی در روابط خارجی ایران و عثمانی به شمار می‌رفت. با این حال، نباید این تعاملات را با نادیده گرفتن تفاوت‌ها و ساختارهای اجتماعی-سیاسی دو کشور به‌طور یکسان مدنظر قرار داد.

برداشت سیاحان و سفرای عثمانی از تمدن غرب و زنان غربی

تا قرن هجدهم، هیئت‌های دیپلماتیک عثمانی فعالیت سیاسی محدودی داشتند و گزارش‌های کمی از اقدامات آن‌ها باقی مانده‌است. به همین دلیل، آگاهی عثمانی‌ها از

تحولات مهم غرب محدود بود. تنها در یادداشت‌های اولیاء چلبی، سیاح برجسته عثمانی، در دیدار از وین در سال ۱۶۶۵م، برخورد احترام‌آمیز پادشاه با زنان در خیابان‌های این شهر توصیف شده‌است. براساس مشاهدات وی، پادشاه، چه سوار بر اسب و چه پیاده، در مواجهه با زنان، اعمالی همچون توقف اسب، ایستادن مؤدبانه، و برداشتن کلاه به نشانه احترام را انجام می‌داد (Çelebi, 1981: 200). چلبی، با ارائه این مشاهدات، به ما تصویری از یک جامعه با ارزش‌های متفاوت نسبت به جایگاه زنان در مقایسه با جوامع شرقی آن زمان ارائه می‌دهد.

شکست سنگین عثمانی در نبرد پاساروویتز (Passarowitz) در سال ۱۷۱۸م، در برابر اتریش و از دست دادن بخش‌های وسیعی از مجارستان، ازجمله بلگراد، نقطه‌عطفی در تاریخ این امپراتوری بود (راس، ۱۳۷۳: ۳۸۵). پس از امضای معاهده پاساروویتز در زمان صدارت ابراهیم پاشا، عثمانی‌ها سیاست خارجی خود را متناسب با شرایط جدید تغییر دادند و به دنبال برقراری روابط مسالمت‌آمیز با کشورهای اروپایی بودند و بیشتر به برقراری صلح و اصلاحات داخلی پرداختند. این معاهده نشانگر ضعف عثمانی در برابر قدرت نظامی روبه‌رشد کشورهای اروپایی بود (شاو، ۱۳۷۰: ۴۰۲).

دوازده سال پایانی سلطنت احمد سوم، دوره‌ای از تمایل جدی به غرب و اصلاحات را رقم زد که به‌عنوان عصر گل لاله شناخته می‌شود. این دوره نخستین مرحله از نوسازی جامعه عثمانی بود (Yalçınkaya, 1995: 322). کین راس در کتاب «قرون عثمانی» این دوره را نقطه آغازین در تاریخ عثمانی می‌داند که تحت تأثیر تحولات غرب، روحیه جستجوگری و اصلاحات در جامعه عثمانی شکوفا شد. راس معتقد است، که در این عصر، الگوهای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی غرب به‌عنوان الگویی برای عثمانی مطرح شد، و اگرچه این تغییرات ابتدا تنها در میان نخبگان مورد استقبال قرار گرفت، اما تأثیر قابل‌توجهی بر جامعه عثمانی گذاشت (راس، ۱۳۷۳: ۳۹۰).

ابراهیم پاشا با اعتقاد به اهمیت دانش اروپایی، روابط دیپلماتیک خود را گسترش داد. او سفیرانی را از عثمانی به پاریس و وین فرستاد تا علاوه بر برقراری روابط دیپلماتیک، اطلاعاتی درباره پیشرفت‌های نظامی و فرهنگی آن‌ها جمع‌آوری کنند. از آن میان،

ییرمی سکیز چلبی زاده محمد افندی در سال‌های ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۱م، به پاریس، دومین خزانه‌دار ابراهیم پاشا در سال ۱۷۱۹م، به وین، نیشلی محمد آقا در سال‌های ۱۷۲۲ تا ۱۷۲۳م به مسکو، مصطفی افندی در سال ۱۷۳۰م به وین و محمد افندی به لهستان سفر کردند. این سفیران گزارش‌های خود را به استانبول ارسال می‌کردند و وزیر اعظم از طریق این گزارش‌ها در جریان وضعیت کشورهای اروپایی قرار می‌گرفت. این اقدامات گام مهمی در جهت آشنایی عثمانی‌ها با غرب و پذیرش این واقعیت بود که عثمانی‌ها دیگر نمی‌توانند نسبت به تغییرات و تحولات درونی اروپا بی‌تفاوت باشند (شاور، ۱۳۷۰: ۴۰۳).

مقایسه سفارت عثمانی در فرانسه با دیگر سفارت‌هایی که این دولت پیش و پس از آن در کشورهای غربی داشته، نشان می‌دهد این سفارت موجب شد تا نگرش عثمانی نسبت به غرب به‌طور چشمگیری تغییر کند. محمد افندی، در گزارش خود از فرانسه که در قالب سفارت‌نامه تهیه و به سلطان احمد سوم تقدیم شد، نخستین سندی را به‌وجود آورد که یک مقام رسمی عثمانی با هدف مشاهده و درک تمدن غربی نوشته‌است. این گزارش در حقیقت اولین پنجره‌ای بود که به سوی شناخت عمیق‌تر از تمدن غرب برای عثمانی‌ها گشوده شد (Göçek, 1987: 5). محمد افندی در سفارت‌نامه خود، به تفاوت‌های چشمگیری که بین جامعه فرانسه و عثمانی در زمینه‌های مختلف وجود داشت، اشاره کرد. شاید هدف او از این مقایسه، آماده‌سازی نخبگان عثمانی برای پذیرش تغییرات عمیق و اساسی بود. وی در تلاش بود، با برجسته‌سازی این تفاوت‌ها، نخبگان حاکم عثمانی را به لزوم تحولات و اصلاحات در جامعه خود آگاه سازد و آن‌ها را برای مواجهه با دنیای جدید آماده کند (MehmedEfendi, 1970: 226).

مهم‌ترین بخش گزارش‌های محمد افندی، اشاره‌هایی است که وی به جایگاه زنان در جامعه فرانسه دارد. همان احترامی که اهالی اتریش در زمان اولیا چلبی به زنان ابراز می‌داشتند بسیار بیشتر از آن را محمد افندی در فرانسه مشاهده نموده‌است. وی با اشاره به آزادی عمل بالای زنان و احترام فراوانی که مردان فرانسوی برای زنان قائل‌اند، فرانسه را بهشتی برای زنان توصیف، و آن را با سایر جوامع مقایسه کرده‌است. به گفته افندی، در فرانسه زنان می‌توانند بدون هیچ محدودیتی به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بپردازند و

به آرزوهای خود دست یابند (MehmedEfendi, 1970: 25 & Altuniş, & Belkıs, 2006: 156). در مقایسه حکاک‌ها و نقاشی‌های مربوط به نوع استقبال سلطان احمد سوم از سفیر فرانسه، «مارکی دبونا»، با استقبال لویی پانزدهم از سفیر عثمانی، «محمد افندی»، نکته‌ای که به‌وضوح نمایان است، تفاوت در آمیختگی عرصه‌های خصوصی و عمومی در زندگی زنان فرانسوی و عثمانی است. در مراسم عثمانی، تنها تعداد محدودی از مقامات رسمی، اعضای دیوان، مأموران دربار و پیش‌خدمت‌ها حضور داشتند. این محدودیت نشان‌دهنده نقش محدود زنان در عرصه عمومی عثمانی است؛ اما در فرانسه، مراسم استقبال از محمد افندی با حضور جمعیت بزرگی از افراد گوناگون برگزار شد. تقریباً تمامی مقامات بلندپایه و اعضای اشراف پاریس در این مراسم حضور داشتند. نکته قابل‌توجه در این مراسم، حضور حدود سیصد بانوی دربار در سالی مجلل بود. این امر نشان‌دهنده نقش پررنگ‌تر و مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و عمومی در فرانسه نسبت به عثمانی است (Buvat, 1865: 225-228).

یکی دیگر از تفاوت‌های چشمگیر بین عرصه‌های عمومی و خصوصی زنان در عثمانی و فرانسه، که محمد افندی نیز در گزارش‌های خود به آن اشاره کرده‌است، مباحث مربوط به سرگرمی و تفریح زنان است. زنان فرانسوی به‌طور فعال در تماشخانه‌ها، مجالس رقص، باله و کنسرت‌های موسیقی شرکت می‌کردند. این مشارکت نشان‌دهنده نقش پررنگ‌تر زنان فرانسوی در زندگی اجتماعی و فرهنگی بود، درحالی‌که زنان عثمانی در این زمینه محدودتر بودند (Göçek, 1987: 25). گزارش محمد افندی و ارزیابی‌های او نکات مهمی درباره عادات زندگی فرانسویان آشکار کرد که برای عثمانی‌ها بسیار جدید و جالب بود. یکی از این جنبه‌ها، شیوه غذا خوردن آن‌ها بود. درحالی‌که در عثمانی، غالباً زنان و مردان حتی در خانواده‌ها جداگانه غذا می‌خوردند، فرانسویان به‌طور جمعی و با حضور زنان غذا می‌خوردند. برای فرانسویان، صرف وعده‌های غذایی طولانی فرصتی برای جمع شدن، گفتگو کردن و آشنایی با آداب و رسوم اجتماعی بود (Göçek, 1987: 38-40). به نظر می‌رسد، فرانسویان نیز از شیوه غذا خوردن عثمانی‌ها تعجب کردند (Altuniş, & Belkıs, 2006: 141).

محمد افندی در گزارش خود، نگاهی متفاوت به زندگی زنان اروپایی ارائه می‌دهد.

برخلاف استانبول، زنان پارسی به‌طور مرتب از خانه خارج می‌شدند و در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کردند. این امر باعث شده بود که زنان در فضای عمومی پاریس حضور پررنگ‌تری داشته باشند (MehmedEfendi, 1970: 11&25). محمد افندی، با مأموریت خاص خود برای آشنایی با مظاهر فرهنگی فرانسه، به‌ویژه سبک زندگی زنان فرانسوی، توجه ویژه‌ای داشت. او در پاریس با زنان معاشرت می‌کرد و آن‌ها را به جلسات خود دعوت می‌کرد. محمد افندی در کنار زنان فرانسوی روی صندلی می‌نشست و از آن‌ها با قهوه و کنسرو میوه پذیرایی می‌نمود. او از زنان می‌خواست که دستکش‌های خود را درآورند و سپس با تحسین به دست‌های زیبای آن‌ها نگاه می‌کرد، چرا که چنین دست‌های زیبا را هرگز ندیده بود. در یکی از این ملاقات‌ها، چند تن از زنان از او پرسیدند که چرا هیچ‌کدام از زنان خود را به پاریس نیاورده‌است، اظهار داشت: «او ترغیب می‌شده‌است که در فرانسه زانی را پیدا خواهد کرد که زیباتر و قشنگ‌تر از همه آنانی است، که می‌توانسته‌است از استانبول بیاورد» (Buvat, 1865: 218) واکنش محمد افندی به زنان فرانسوی شباهت زیادی به واکنش میرزا ابوالحسن خان ایلچی، سفیر ایران در انگلستان دارد (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۶-۱۶۵). هر دو سفیر از آزادی و حضور پررنگ زنان در جامعه غربی شگفت‌زده شده بودند.

سفر محمد افندی به پاریس تأثیر قابل‌توجهی بر هنر و فرهنگ فرانسه گذاشت. سبک «تورکری» (Turquerie) که تقلیدی از سبک و سلیقه ترکی بود، در این دوره به محبوبیت زیادی دست یافت. نقاشان فرانسوی با الهام از سفرنامه محمد افندی، تصاویری از زنان عثمانی در محیط خصوصی خود خلق کردند که نشان‌دهنده کنجکاوی اروپایی‌ها نسبت به فرهنگ و زندگی عثمانی بود. «تورکری» که در دوره حکومت لوئی چهاردهم و جانشینان او به اوج خود رسید، بخشی از یک سبک فرهنگی گسترده‌تر در فرانسه به شمار می‌رفت (Clark, 1939: 20-25 & 31-35 & 39). یکی از جلوه‌های برجسته سبک «تورکری» در هنر نقاشی، تصاویری واقع‌گرایانه و پر از زندگی است که نقاشان فرانسوی از زنان عثمانی در خلوتشان خلق کرده‌اند. در این آثار، زنان عثمانی با لباس‌های کوتاه در محیط خصوصی خود به تصویر کشیده شده‌اند که اغلب با پرده‌های ضخیم از دید عموم پوشیده می‌شود. این زنان به راحتی روی کف اتاق نشسته و به فعالیت‌های مختلفی مشغول هستند؛ یکی قهوه دم

می‌کند، دیگری غذا را در ظرف‌هایی ریخته و روی سفره می‌چیند، گروهی با یکدیگر صحبت می‌کنند و چند نفر نیز از کودکی در گهواره مراقبت می‌کنند.

از سوی دیگر، محدودیت حضور زنان عثمانی در عرصه عمومی به‌وضوح تفاوت بین نقش زنان در زندگی خصوصی و عمومی را نشان می‌دهد. درحالی‌که زنان غربی که در جامعه آزادانه حضور داشتند، زنان عثمانی در مکان‌های عمومی بدن و صورت خود را کاملاً می‌پوشاندند. این تفاوت در نحوه حضور زنان در فضاهای عمومی و خصوصی، نمایانگر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر هر دو جامعه بود (Buvat, 1865: 218). اصلاحات «نظام جدید» که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در عثمانی آغاز شد، تلاش می‌کرد تا با الهام از تحولات اروپا، جامعه عثمانی را مدرن کند. این اصلاحات پس از امضای معاهده صلح با روسیه، تحت تأثیر مفاهیم انقلاب فرانسه و به‌ویژه اصطلاح «نظام جدید» قرار داشت (راس، ۱۳۷۳: ۴۳۰).

به‌منظور درک بهتر وضعیت اروپا و انجام اصلاحات لازم، سلطان سلیم سفیرانی ازجمله ابوبکر راتب افندی را به کشورهای اروپایی اعزام کرد. ابوبکر راتب افندی مأموریت یافت تا به‌طور مخفیانه نهادهای غربی را مورد مطالعه قرار دهد. نتیجه این مطالعات، گزارشی ۵۰۰ صفحه‌ای بود که در آن ابوبکر راتب افندی به بررسی دقیق نهادهای نظامی و اداری اتریش و سایر کشورهای اروپایی پرداخته و بر ضرورت انجام اصلاحات گسترده در ساختارهای دولتی، اجتماعی و فکری عثمانی تأکید کرده بود. در سال ۱۷۹۱ م، به دستور سلطان سلیم بیست و دو تن از مقامات عالی‌رتبه عثمانی، لایحه‌ای مشتمل بر پیشنهادات اصلاحی برای بهبود وضعیت کشور ارائه کردند. در راستای تقویت روابط دیپلماتیک با اروپا، سلطان سلیم در سال ۱۷۹۶ م سفارت دائمی عثمانی در پاریس را تأسیس کرد و سیدعلی افندی را به‌عنوان سفیر به این شهر اعزام نمود (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۱۰۶) به تأثیر این تعاملات فرهنگی تنها به عثمانی محدود نشد. در دوران مأموریت سیدعلی افندی در پاریس، بین سال‌های ۱۷۹۷ تا ۱۸۰۲ م، سبک پوشش زنان عثمانی به‌عنوان مدی پرطرفدار در میان زنان فرانسوی شناخته شد و به «سبک ترکی» معروف گردید (Altunış, & Belkıs, 2006: 143).

به نظر استانفورد شاو، یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ اندیشه‌ها و ارزش‌های غربی در امپراتوری عثمانی، انتقال فناوری‌های نظامی و آموزش نظامیان جوان عثمانی توسط مربیان اروپایی بود. این انتقال دانش و مهارت‌ها در مدارس نظامی جدیدی صورت می‌گرفت که با هدف تربیت افسران حرفه‌ای و مدرن‌سازی ارتش عثمانی تأسیس شده بودند. مربیان نظامی اروپایی نخستین گروه از غربی‌هایی بودند که به‌طور مستقیم و گسترده با جوانان عثمانی در تعامل بودند و تأثیر قابل‌توجهی بر نگرش و رفتار آن‌ها گذاشتند. درحالی‌که هدف اصلی این مربیان انتقال دانش نظامی بود؛ اما تعامل مستقیم با جوانان عثمانی موجب انتقال ناخودآگاه ارزش‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی غربی به آن‌ها می‌شد. از سوی دیگر، دیپلمات‌های عثمانی که در پایتخت‌های اروپایی مستقر بودند، نیز نقش مهمی در این روند داشتند. آنان با مشاهده مستقیم زندگی و فرهنگ غرب، گزارش‌هایی تهیه می‌کردند که در آن به معرفی جنبه‌های مختلف تمدن غربی پرداخته و بر اهمیت مدرن‌سازی عثمانی تأکید می‌کردند (شاو، ۱۳۷۰: ۴۵۸-۴۵۹).

تضعیف تدریجی امپراتوری عثمانی و اهمیت استراتژیک مناطق تحت نفوذ آن، مسئله‌ای به نام «مسئله شرق» را در قرن نوزدهم مطرح کرد. حمایت بریتانیا و فرانسه از عثمانی در جنگ کریمه نمونه‌ای از تلاش این کشورها برای حفظ تعادل قوا در منطقه و جلوگیری از فروپاشی سریع عثمانی بود. با این حال، این حمایت‌ها مشروط به انجام اصلاحاتی در عثمانی بود، تا این امپراتوری بتواند برای مدت طولانی‌تری دوام آورد (طولابی، ۱۳۹۶: ۸۹). در همین راستا، سلطان سلیم با اعطای خودمختاری به برخی مناطق، زمینه را برای نفوذ بیشتر غرب فراهم کرد. مبلغان مسیحی با تأسیس مدارس و مراکز آموزشی، نقش مهمی در گسترش فرهنگ و زبان غربی در این مناطق ایفا کردند. مدارس مبلغان که بعدها به دانشگاه تبدیل شدند، به کانون‌های مهم آموزش و پرورش مدرن در منطقه تبدیل شده و نسل جدیدی از روشنفکران را تربیت کردند (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۴۷۷).

شکست در جنگ با روسیه و امضای عهدنامه هونکار اسکله‌سی، سلطان محمود دوم را بر آن داشت تا با انجام اصلاحات گسترده، قدرت امپراتوری عثمانی را احیا کند (راس، ۱۳۷۳: ۴۸۳). خلیل رفعت پاشا که از روسیه بازگشته بود، در گزارشی به سلطان، اهمیت اصلاحات

اجتماعی و نقش زنان را در پیشرفت کشور گوشزد کرد. وی با اشاره به وضعیت زنان در اروپا، لزوم مشارکت فعال زنان را در زندگی اجتماعی و سیاسی عثمانی یادآور شد. وی معتقد بود، نادیده گرفتن نقش زنان، مانعی بزرگ بر سر راه پیشرفت و توسعه این امپراتوری است. خلیل رفعت پاشا هشدار داد که اگر عثمانی بخواهد با تحولات جهان همراه شود، باید به سرعت به سمت اصلاحات ساختاری حرکت کند و از جمله این اصلاحات، بهبود وضعیت زنان و مشارکت آن‌ها در زندگی اجتماعی و سیاسی است (Altunış, & Belkis, 2006: 155).

اگرچه سیاحان و سفرای ایرانی و عثمانی زنان اروپایی را در اوج زندگی اجتماعی و رفاه توصیف کرده‌اند، باید توجه داشت که این توصیفات عمدتاً به طبقات بالا و اشرافی جامعه محدود می‌شد. با این حال، مهم‌ترین جنبه‌ای که در توصیه‌های سفیر عثمانی برجسته بود، به رسمیت شناخته شدن عاملیت اجتماعی و حضور فعال زنان در جوامع غربی است. سفیر عثمانی بر این باور بود که تنها راه نجات جامعه عثمانی از بحران و انحطاط، توجه به نقش کلیدی و تأثیرگذار زنان در اجتماع است. این ایده پیش‌تر نیز در سفارت‌نامه محمد افندی، سفیر احمد سوم به پاریس، تأکید شده بود که بر اهمیت حضور زنان در توسعه و پیشرفت جامعه اشاره داشت (Altunış, & Belkis, 2006: 156).

با وجود عدم اشاره محمد افندی در گزارش کتبی خود به برخی از مهارت‌ها و فعالیت‌های زنان فرانسوی، مانند حضور آن‌ها در ارتش، اما براساس گزارش‌های فرانسوی، او و همراهانش از تماشای مانور سوارکاری بانوانی که مانند سلحشوران لباس پوشیده بودند، شگفت‌زده شده و آن را تحسین‌برانگیز یاد کرده‌اند (Göçek, 1987: 90). همچنین، مصطفی سامی افندی در رساله «اروپا» در سال ۱۸۴۰م، از سطح سواد چوپانان و کارگران در فرانسه ابراز شگفتی نموده و نظام آموزشی اجباری ده ساله برای همه، از جمله دختران و پسران را تحسین نموده‌است. او همچنین از وجود مدارس ویژه برای آموزش کودکان ناشنوا و کم‌شنوا در فرانسه سخن گفته‌است (Altunış, & Belkis, 2006: 147-148).

سحر و جاذبه اروپا و زنان اروپایی در نگاه سیاحان ایرانی

سیاحان ایرانی در نخستین مواجهه با جامعه اروپا، تحت تأثیر زیبایی و آزادی زنان

اروپایی، در توصیفات خود از آن‌ها اغراق کرده و از زبانی شاعرانه و خیال‌انگیز استفاده نمودند. حضور آزادانه زنان اروپایی در فضاهای عمومی، بدون حجاب و پوشش‌های رایج در ایران، برای سیاحان ایرانی بسیار جذاب و نو بود و آن‌ها را به یاد حوریان بهشتی می‌انداخت. در شرح‌های حیرت‌انگیز از مهمانی‌ها، تماشاخانه‌ها، مجالس رقص و نقاب‌زنی (Masquerade)، سیاحان تصاویری هوس‌انگیز و شهوت‌برانگیز از زنان اروپایی خلق کردند. واژگانی مانند «دلبران مهوش»، «خواتین خورشیدطلعت»، «بتان لندن»، و «مهرویان انگلندی» و استعاراتی همچون «خورل‌قاء»، «خوروش»، «پری‌رخ» و «فرشته‌خوی» (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۴۰۸، ۴۱۸، ۳۲۲ و ۳۶۹) «بهشتی‌شمایل»، «حورپیکر» و «حوران ابکار» (اصفهانی، ۱۳۹۴: ۹۵ و ۱۶۸) بازتاب‌دهنده تصورات و تخیلات این سیاحان از زنان اروپایی بود (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

یکی از نخستین نمونه‌های مقایسه فرهنگی بین زنان غربی و مسلمان را می‌توان در سفرنامه میرزا ابوطالب اصفهانی، مسیر طالبی مشاهده کرد. میرزا ابوطالب ضمن تحسین آداب اجتماعی زنان غربی، به انتقاد از حجاب و پوشش زنان مسلمان پرداخته و آن را عاملی برای ایجاد فتنه و فساد تلقی کرده‌است (اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۲۶). درمقابل، میرعبداللطیف شوشتری در تحفه‌العالم، با وجود تحسین دستاوردهای انگلیسی‌ها در هند، به‌شدت از بی‌حجابی زنان انگلیسی انتقاد کرده و آن را پدیده‌ای وارداتی و مذموم دانسته‌است. شوشتری معتقد بود که بی‌حجابی زنان انگلیسی نتیجه تمدن غربی و تأثیر فرهنگ آمریکایی بر هند است. نویسنده با اشاره به قوانین و عرف‌های حاکم بر روابط زن و مرد در اروپا، مدعی است که در این جوامع، زنان آزادی بیشتری نسبت به زنان ایرانی دارند و مردان نیز به دلیل قوانین موجود، قدرت دخالت در زندگی خصوصی زنان را ندارند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۶).

در جایی دیگر با دید منفی به فرانسوی‌ها، بی‌بندوباری‌های مربوط به روابط زنان را از نتایج بی‌حجابی آنان ذکر کرده و این تغییرات را «مستحدثات» یا نوآوری‌هایی می‌داند که در جامعه فرانسه رواج یافته‌است. بر این اساس ازدواج در فرانسه به‌سادگی و با توافق طرفین انجام می‌شود و نیازی به مراسم و تشریفات خاصی نیست. همچنین مدت‌زمان این ازدواج‌ها

کوتاه بوده و طرفین پس از دو ماه می‌توانند از هم جدا شوند. در صورت جدایی، حضانت فرزند به زنی تعلق می‌گیرد که فرزند در خانه او متولد شده‌است و اصل و نسب پدر چندان اهمیتی ندارد. شوشتری به این به باور فرانسوی‌ها انتقاد می‌کند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۷). چنین برداشتی از روابط زنان در جامعه اوج بی‌اعتمادی و گسیخته‌انگاری روابط سالم اجتماعی بود که از نظر راوی ریشه آن بی‌حجابی و آزادی‌های ناشی از آن بود. «آزادی» که در سال‌های بعد، یکی از آرمان‌های روشنفکری ایران تلقی شد، با بی‌عفتی و گسیختگی خانوادگی و اجتماعی معنایی یگانه یافت.

میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، در معاشرت با زنان بدون حجاب انگلیسی آنان را چو مرغان پرگشوده‌ای دارای کمالات معنوی و صوری توصیف و ضمن تحسین طریقه آنان، یادآور شد: «از رهگذر اینکه زن مستوره چشم‌بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود [می‌باشد] و چون رهایی یابد قوت پرواز به طرف گلشن ندارد و زن پرگشوده به مصداق اینکه: مرغان گلشن دیده‌اند سیر گلستان کرده‌اند، به هر کمالی آراسته گردند.» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۳). در نگاه ابوالحسن‌خان، آموزش و تربیت زنان فرنگی به آراستگی معنوی آن‌ها انجامیده و آن‌ها را از حجاب بی‌نیاز کرده‌است.

به نظر می‌رسد، میرزا صالح شیرازی که برای تحصیل از طرف عباس‌میرزا با جمعی دیگر عازم انگلستان شد، نگاه واقع‌بینانه‌ای به زنان و زندگی آنان دارد. وی در زمینه جایگاه زنان در خانواده انگلیسی می‌نویسد: «امور خانه و رفت‌وافت خانه مطلقاً با زنان است و مردمان [مردان] مطلقاً اطلاعی از خانه و اخراجات خانه ندارند. سر جان مالکم ایلچی ایران مذکور می‌ساخت که من در خانه خود محکوم به حکم زن خود هستم و از امور خانه هیچ خبر ندارم. هر وقت وجه عمده ضرور است من حواله می‌کنم و بس.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۳۸). در چگونگی تربیت و تحصیل دختران تأکید دارد: دختران از سنین پایین به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی آموزش می‌بینند و برخی حتی به زبان‌های لاتین و یونانی نیز تسلط پیدا می‌کنند. آنان علاوه بر زبان، به موسیقی (آواز، پیانو)، نقاشی و رقص نیز آموزش می‌بینند. و برای اداره امور خانه، خیاطی و رفتار با همسر و خانواده آموزش می‌بینند. تربیت دختران هزینه زیادی در بر دارد و والدین موظف هستند این هزینه‌ها را



پرداخت کنند. هدف از این تربیت جامع، پرورش دخترانی است که از نظر ظاهری و باطنی کامل و آماده برای زندگی زنشویی باشند. درواقع به یک سیستم آموزشی جامع و پیچیده برای دختران اشاره می‌کند که هدف آن پرورش زنانی هنرمند، فرهیخته و آماده برای زندگی اجتماعی است (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۴).

خسرو میرزا در سفرنامه خود، در بیان تربیت فرزندان در روسیه، به موضوع آموزش زنان نیز پرداخته‌است. وی با شگفتی از آموزش علوم و فنون مختلفی چون موسیقی، رقص، حساب، جغرافیا، دوخت و دوز و حتی فنون جنگی به دختران خانواده‌های اشرافی روسیه خبر می‌دهد. به‌ویژه، اشاره وی به تسلط یک زن روسی به فنون جنگی و نقشه‌خوانی، نشان از جایگاه متفاوت زنان در جامعه روسیه نسبت به ایران آن زمان دارد. این زن روسی به شدت به اخبار جنگ علاقه‌مند بوده و با استفاده از نقشه، تحولات جنگ را دنبال کرده و به‌طور منظم با دیپلمات‌ها و وزرای خارجه در مورد جنگ دیدار و گفتگو می‌کرده‌است، و در جواب طعنه یکی از همراهان خسرو میرزا که وی را مشتاق مقام وزارت قلمداد کرده، این‌گونه جواب داده: «خاتونان در ولایت اروپا به سلطنت می‌رسند، اگر هوس وزارت داشته باشند بعید نباشد.» (افشار، ۱۳۴۹: ۳۷۰). این گزارش می‌تواند به‌عنوان یک شاخص مهم برای مقایسه وضعیت زنان در ایران و روسیه در قرن نوزدهم به کار رود. وجود زنی روسی که به مسائل سیاسی علاقه‌مند بوده و در امور نظامی نیز تبحر داشته، تصویری متفاوت از جایگاه زنان در آن دوره ارائه می‌دهد. این مثال نشان می‌دهد که حتی در قرن نوزدهم و در برخی جوامع، زنان به دنبال کسب دانش و مشارکت در عرصه‌های مختلف، از جمله سیاست، بوده‌اند و محدودیت‌های اجتماعی مانع از بروز توانایی‌های آن‌ها نشده‌است.

در مورد عدم حجاب زنان و تأثیرات اجتماعی آن میرزا صالح شیرازی نظر جالب و تأمل‌برانگیزی دارد. «عجیب‌تر اینکه با وجود آنکه زنان روی نمی‌پوشند مطلقاً فرصت به ارتکاب اعمال ناشایست ندارند. به علت آنکه زنان و دختران هرگز از خانه تنها بیرون نمی‌روند و در وقت ماندن به خانه کسی به‌آسانی نمی‌تواند به عزم اعمال قبیحه داخل به خانه کسی شود. اگرچه خوب و بد در هر جا هست، لکن تربیتی که به زنان می‌کنند تقاضای اعمال قبیحه نمی‌کنند.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۶). به نظر میرزا صالح

امنیت اجتماعی و تربیت صحیح زنان، باعث شده‌است که حتی بدون وجود پوشش اجباری، زنان از انحرافات اخلاقی در امان بمانند. درباره نوع پوشش و لباس زنان ایران و فرنگ نیز میرزا صالح، البته با شرایط آن روز اروپا به مقایسه نشسته‌است و درباره لباس زنان به هنگام میهمانی شام و رقص بر روی آداب و رسوم و پوشش افراد در این مراسم تمرکز دارد با تأکید بر اینکه لباس‌های تمیز و آراسته نشان‌دهنده اهمیت ظواهر در این جامعه است. درحالی‌که زنان آزادی بیشتری در انتخاب لباس دارند، اما محدودیت‌هایی نیز در مورد نمایش بدن آن‌ها وجود دارد. (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۰-۳۴۱).

ازجمله ایرانیان دیگری که به اروپا سفر کردند، می‌توان از شاهزادگان قاجار، رضاقلی میرزا، تیمور میرزا، و نجف‌قلی میرزا قاجار نام برد. آنان در ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۶م، پس از شورش ناموفقی علیه محمدشاه، به انگلستان پناهنده شدند. شاهزادگان پس از چند ماه اقامت در انگلستان، به سرزمین عثمانی بازگشته و سال‌ها مجاور عتبات گردیدند. رضاقلی میرزا گزارشی از این سفر تهیه کرد که پُر است از ملاقات‌ها و مهمانی‌های متعددی که میرزا با نگاه تحسین‌آمیز به جایگاه بالای زنان در فرنگ، تأکید می‌کند. خدمت به زنان به‌عنوان یک وظیفه مهم و واجب تلقی می‌شود و مردان، ازجمله امرا و وزرا، به این کار افتخار و با یکدیگر رقابت می‌کنند و سعی دارند بیشترین احترام و خدمت را به آن‌ها ارائه دهند (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۵۸۳). به عبارتی این گزارش تصویری از یک جامعه با ارزش‌های متفاوت و دیدگاه‌های خاص نسبت به زنان ارائه می‌دهد.

با توجه به استقبال و پذیرایی گرمی که دولت انگلستان از شاهزادگان قاجاری داشته، حتی مظاهر منفی تجدد در غرب در نگاه آنان جنبه تحسین‌برانگیز و نشانی از تدبیر و انسجام اجتماعی تلقی می‌گردد. رضاقلی میرزا روابط با زنان بدکاره را عیش و طرب‌خواهی و تفریح مردم انگلستان دانسته و تصویری اغراق‌آمیز و اغواکننده از یک جامعه بی‌بندوبار و پر از لذت‌های مادی ارائه می‌دهد (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۵۸۱-۵۸۲)؛ نکته‌ای که به‌لحاظ فرهنگ اخلاق اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی راوی نیز، قابل‌بررسی و ارزیابی است. علاوه بر این، جیمز فریزر که وظیفه مهمان‌داری شاهزادگان قاجاری را برعهده داشت، در یادداشت‌های خود ضمن اشاره به یک مهمانی که در آن زنان انگلیسی از تعدد

زوجات مردان ایرانی زبان به شکایت می‌گشایند، پاسخ شاهزادگان حاکی از ارجحیت زنان درس‌خوانده اروپایی بر زنان ایرانی است و با تعمیم بیش‌ازحد نقش‌های سنتی و محدودی، مانند خانه‌داری و خدمتکاری به زنان ایرانی، در مقابل، زنان انگلیسی را به‌عنوان موجوداتی کامل، تحصیل‌کرده و زیبا به تصویر می‌کشند (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۷۹۰).

در مخزن‌الوقایع که به شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله، از صاحب‌منصبان سیاسی عصر ناصری اختصاص دارد، اشاره به زنان سیاستمدار در فرانسه و انگلیس نیز قابل‌توجه است. از حضور فعال امپراتریس فرانسه در برنامه‌های رسمی دولتی، (سرابی، ۱۳۴۴: ۲۹۰) تا انتصاب یکی از شاهزاده خانم‌های با نفوذ انگلیسی به نام «دوشس سمرست» به جایگاهی که امین‌الدوله از آن به‌عنوان «ام‌السفاره» یاد می‌کند (سرابی، ۱۳۴۴: ۳۴۵). اگرچه در عرصه عمومی و در بین توده مردم نیز، به امنیت اجتماعی و اقتصادی زنان در فرانسه اشاره‌هایی داشته‌است. «در امنیت و ولایت و مملکت آن‌قدر تلاش نموده، به مردم اطمینان داده‌اند که اگر بیوه‌زنی کرور و ملیون را بخواهد به طرفی حمل و قل نماید، هیچ دغدغه و تشویشی نخواهد داشت.» (سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸).

در نقطه مقابل در *شبنامه*، میرزا فتح گرمودی که در ایام پادشاهی محمدشاه قاجار و زمانی که روابط سیاسی ایران و انگلیس به‌واسطه محاصره هرات به تیرگی گراییده بود و متأثر از شرایط سیاسی به‌وجودآمده، نگاه به زن غربی غرق در گناه و فساد آمیخته شده و زنان فرنگی این‌گونه توصیف شده‌اند: «در این ممالک فسیحه‌المسالک عموماً زن و دختر بی‌تنبان و چادرند.» (میرزا فتح گرمودی، ۱۳۴۷: ۹۴۹). در ادامه ضمن نگاه سخیف به زنان و «ضعیفه» خواندن آنان، پوشیدگی را از نظر مردم آن ممالک امری نایاب و نادرست دانسته و زنان را در تمامی رساله *شبنامه*، استاد در لهو و لعب پنداشته که عمده هنرشان عشوه‌گری و پرداختن به امور شهوانی است (میرزا فتح گرمودی، ۱۳۴۷: ۹۵۱-۹۶۸). باید توجه داشت عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نگرش‌ها و باورهای رایج در آن زمان، بر شکل‌گیری چنین دیدگاهی بی‌تأثیر نبوده‌است و حتی نوشته‌های میرزا فتح می‌تواند واکنشی به به یادداشت‌های جیمز بایلی فریزر مهمان‌دار مخصوص شاهزادگان قاجاری، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله و برادرانش در عصر محمدشاه باشد که به دولت انگلستان پناهنده شده

بودند. فریزر در یکی از نوشته‌های خود به برخی عادات مذموم ایرانیان پرداخته بود.

میرزا فتح، برای اولین بار از پرورشگاه اطفال به‌عنوان چاره‌ای برای بی‌بندوباری‌های اخلاقی ناشی از تولد کودکان نامشروع، که در ولایات فرنگستان مایه فخر و مباهات هم شمرده می‌شود، سخن به میان آورده‌است. وی با زبانی گزنده و کلیشه‌های منفی، به تشریح ساختاری می‌پردازد که به گفته او در این کشورها برای پنهان کردن فرزندان نامشروع و پرورش آن‌ها در مکان‌های خاص طراحی شده‌است (میرزا فتح گرمودی، ۱۳۴۷: ۹۶۱). خسرو میرزا نیز به وجود چنین پرورشگاه‌هایی و سربازانی رشدیافته در آنجا اشاره کرده و از آن‌ها با عنوان «صالدات‌های بی‌پدر» یاد می‌کند (افشار، ۱۳۴۹: ۱۸۳-۱۸۴).

سفرهای متعدد ناصرالدین شاه و فرزندش مظفرالدین شاه قاجار به غرب و مشاهده و مقایسه زندگی زنان اروپایی و اصلاحات اجتماعی دوره ناصری نیز، با وجود تأکید بر تحول کلی جامعه، نتوانست به نیازها و مطالبات زنان توجه کافی داشته باشد (ناظم، ۱۳۹۹: ۲۹۹). حضور فعال و توأمان زنان و مردان در عرصه عمومی ازجمله اموری بود که تفاوت دو جامعه ایران و اروپا را به عینه به نمایش می‌گذاشت. ناصرالدین شاه این تفاوت جامعه غربی و ایرانی را به‌خوبی ثبت کرده‌است: «زن و مرد در کالسکه توی راه شوسه گردش می‌کنند.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۹۲).

از دیگر مشاهدات قابل توجه ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش، تأکید بر زیبایی زنان اروپایی و مقایسه ظاهری آن‌ها با زنان ایرانی است. نگاه وی به زنان غربی، اغلب جنسیت‌زده و مبتنی بر معیارهای بیرونی بوده‌است. این نگرش که در گزارش‌های سایر سیاحان ایرانی نیز به چشم می‌خورد، حاکی از آن است که زنان در آن دوره، به‌ویژه در نگاه برخی از مردان، بیشتر به‌عنوان یک شیء زیبا و تحت مالکیت مردان تلقی می‌شدند و شخصیت مستقل و توانمندی‌های آن‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. وی در وصف زنان اتریشی می‌نویسد: «عجب زن‌هایی دارد این مملکت که در هیچ کجای دنیا دیده نشده‌است. دیگر حسن و قشنگی، مقبولی از مملکت نمسا بالاتر در جایی نیست. آدم این زن‌ها را می‌دید بی‌اختیار دیوانه می‌شد.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۲۸۹).

آموزش زنان در اروپا نیز همان‌گونه که در سفرهای سیاحان دیگر اشاره شد مورد توجه و

نگاه ناصرالدین شاه قرار گرفت. شاه در سفر اول خود، در روسیه از مدرسه‌ای بازدید کرد که دختران محصل این مدرسه تحت حمایت امپراطریس روسیه بودند. معلم‌های این دختران نیز زن بودند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴). با وجود بازدید از مدارس دخترانه غربی، بلافاصله تحول‌چندانی در وضعیت آموزش دختران ایرانی ایجاد نشد. وضع برای زنان اقلیت‌های دینی کمی بهتر شد؛ اما سال‌ها دختران مسلمان همچنان از این امتیاز محروم بودند (ناظم، ۱۳۹۹: ۳۱۳).

اشتغال از دیگر جنبه‌های مشاهده و مقایسه زنان غربی و ایرانی در منظر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۰: ۱۸۰) بود. ناصرالدین شاه در بازدید از مدارس دخترانه به اشتغال زنان به معلمی و مدیریت مدرسه اشاره دارد. در قفقاز به شاه، مدیر و معلم مدرسه را زنی مترس (مطرس، معلم زن) که خوب فرانسه حرف می‌زند معرفی می‌کنند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۳: ۱ و ۳). درباره مدرسه دخترانه سن پترزبورگ می‌گوید که زن‌های معلمه پیر داشتند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴). شاه در هلند به این نکته نیز اشاره می‌کند که دختران یتیم را برای شغل خدمتکاری تربیت می‌کنند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱ و ۳۱۳، سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸ و ۱۸۹). در مسکو نیز از فعالیت دختران در سیرک یاد می‌کند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱ و ۱۰۳). شغل دایگی و پرستاری اطفال نیز از جمله مشاغل زنان فرنگی بود (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۸۵). زنان در عرصه ورزش نیز فعال بودند و شاه در بازدید از المپιάد پاریس دختران ژیمناست را دیده بود (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲ و ۲۱۷). فعالیت زنان در بازار هم امری معمول بود که از نظر شاه دور نماند. شاه در پاریس از اشتغال زنان در دکان‌ها سخن می‌گوید (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲ و ۱۸۹). در آلمان نیز زنان به شغل دکان‌داری اشتغال داشتند و به گفته شاه زن‌ها چیز می‌فروشتند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۷). کار در مزرعه و فروش محصولات کشاورزی هم در رده مشاغل زنانه بود. به نوشته شاه «در آلمان زن‌ها بسیار مشغول کار هستند. به‌خصوص در ترتیب زراعت و باغبانی بسیار زحمت می‌کشند. بیشتر از مردهایشان کار می‌کنند. در ویساد هر صبح، زن‌های دهاتی یک بار بزرگی توی سبد از میوه و سبزی و غیره گذاشته، به شهر می‌آوردند و می‌فروختند.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

آزادی فردی و امنیت اجتماعی زنان نیز در مشاهدات و گزارش‌های ناصرالدین‌شاه و دیگر سیاحان ایرانی انعکاس یافته‌است. (سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸ و ۱۸۹) «مسئله زن و احترام به زن‌ها در فرنگستان چیز عجیبی است.» (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲). استقلال زنان در انتخاب سبک زندگی و داشتن امنیت اجتماعی نیز از موارد دیگر مورد التفات شاه بود. وی در قطاری در ورشو چهار خواهر مجرد را می‌بیند، که به گفته شاه: «دخترها شوهر نرفته‌اند، به میل خودشان زندگی می‌کنند.» (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

دیدارهای شاه از عرصه‌های اشتغال زنان در غرب دستاوردی آنی برای زنان ایرانی نداشته و موجب تحولی در وضعیت اقتصادی و کاری آنان نشد. عوامل چهارگانه عرف مرد سالار، شریعت، ذهنیت زنان ایرانی و ذهنیت و باور شخص شاه در عدم دگرگونی این وضعیت نقش اساسی داشتند. (ناظم، ۱۳۹۹: ۳۱۸). با وجود اینکه سفرهای به‌خصوص ناصرالدین‌شاه به غرب با هدف الگوبرداری از دستاوردهای زنان غربی و ایجاد تحولات اجتماعی در ایران انجام شد؛ اما این تلاش‌ها به دلیل موانع مختلف، ازجمله مخالفت‌های سنتی و عدم اراده کافی، به نتیجه مطلوب نرسید و زنان همچنان در حاشیه جامعه قرار داشتند.

واکنش ایرانیان به فرهنگ غرب و به‌ویژه زنان غربی، بیشتر از درک واقعی از جوامع غربی، بازتاب باورها و تصورات ذهنی آنان بوده‌است. این تفاوت‌های فرهنگی در توصیف زنان غربی، روایت‌های مختلف و متنوعی را به وجود آورد. توکلی طرقي این فرایند را به‌عنوان نگرانی، خودبازنگری، خودآرایی و خودپیرایی توضیح می‌دهد. تصاویر رایج از زنان غربی، به‌ویژه موضوع حجاب، بهانه‌ای برای تقابل دو دیدگاه اصلی در ایران شد. دیدگاه مدرن که بی‌حجابی زنان غربی را نشانه‌ای از پیشرفت، آزادی و استقلال زنان می‌دانست و آن را برای ایران نیز مطلوب می‌شمرد، و دیدگاه سنتی که بی‌حجابی را نشانه‌ای از بی‌عفتی و بی‌بندوباری می‌دانست و آن را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی و ایرانی می‌شمرد. هر دو دیدگاه، بیش از آنکه به زنان به‌عنوان انسان نگاه کنند، بر جنسیت آن‌ها تمرکز داشتند. نگاه به زنان غربی اغلب با نگاهی شهوت‌بار و آرزومندانه همراه بود و باعث شد بحث حجاب به جای یک مسئله اجتماعی، به یک مسئله اخلاقی و جنسی تبدیل شود (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

به‌طور کلی در این گزارش‌ها، نگرش به زنان به‌طور گسترده‌ای متفاوت است، به‌گونه‌ای که این دیدگاه‌ها از تحسین و ستایش تا نفرت و مخالفت را دربر می‌گیرند. با این حال، مهم‌ترین جنبه این موضوع، بازشناسی و بررسی نوینی است که در مورد جایگاه و نقش زنان در فرهنگ خودی به وجود آمده و غرب به‌عنوان یک الگو و مرجع در این بحث‌ها مطرح شده‌است.

تحلیل تطبیقی دیدگاه سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی نسبت به زنان غربی

سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی در سفرنامه‌های خود تصویری چندلایه از زنان غربی ارائه داده‌اند که آینه‌ای از باورها، ارزش‌ها و اهداف فرهنگی هریک از این دو تمدن است. هر دو گروه، زنان غربی را به‌عنوان نمادی از تحولات اجتماعی و فرهنگی غرب تلقی می‌کردند، اما با نگاهی متفاوت به این نماد پرداخته‌اند. سیاحان ایرانی، اغلب بر زیبایی و ظرافت ظاهری زنان غربی تمرکز کرده و آن‌ها را به‌عنوان تجسمی از تمدن و پیشرفت غرب می‌دیدند. این نگاه، در چارچوب باورهای سنتی و مذهبی ایران شکل گرفته بود که جایگاه زن را در خانه و خانواده تعریف می‌کرد. در مقابل، سیاحان عثمانی، به‌ویژه کسانی که با هدف اصلاحات به اروپا سفر می‌کردند، به ابعاد عمیق‌تر جایگاه زنان در جامعه غرب توجه داشتند. آن‌ها زنان غربی را به‌عنوان نمادی از آزادی، استقلال و مشارکت اجتماعی می‌دیدند. این نگاه، نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای یافتن راهکارهایی برای اصلاحات در امپراتوری عثمانی بود.

مسئله حجاب یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فرهنگی بود که توسط سیاحان مورد بحث قرار گرفت. سیاحان ایرانی در این زمینه، دیدگاه‌های متناقضی داشتند. برخی آن را نشانه‌ای از فساد و بی‌بندوباری می‌دانستند درحالی‌که برخی دیگر آن را نشانه‌ای از آزادی و پیشرفت می‌دیدند. این تنوع در واکنش‌ها، نشان‌دهنده تنوع دیدگاه‌ها در میان روشنفکران ایرانی است. در مجموع، می‌توان گفت که سیاحان ایرانی و عثمانی با نگاهی متفاوت به زنان غربی نگرسته‌اند. سیاحان ایرانی بیشتر به جنبه‌های ظاهری و زیبایی زنان توجه داشته‌اند، درحالی‌که سیاحان عثمانی به ابعاد اجتماعی و سیاسی جایگاه زنان در غرب پرداخته‌اند. این

تفاوت در نگاه، نشان‌دهنده تفاوت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دو منطقه ایران و عثمانی و همچنین تأثیر این تفاوت‌ها بر درک و تفسیر از تحولات جهان غرب است.

نتیجه‌گیری

اولین رویارویی‌ها و تأمل در وضعیت زنان، در اشاره‌ها و نوشته‌های سیاحان، مأموران، سفرا، روشنفکران و دانشجویان از هر دو فرهنگ ایران و عثمانی، که پا در سرزمین‌های اروپایی به‌خصوص فرانسه و انگلیس گذاشتند، قابل‌بررسی است. آن‌ها مواجهه‌های با زنان غربی و زندگی‌شان را به دلیل تفاوت‌های فاحش با آنچه در موطن خود دیده بودند، بیشترین دل‌مشغولی، کشمکش و ارزیابی‌های فرهنگی خود قرار دادند. به‌جرت می‌توان ادعا کرد که قرن نوزدهم دستاوردهای قابل‌تقدیری برای زنان دیگر مناطق از جمله ایران و عثمانی داشت و رویارویی‌های این سفیران از طیف‌های مختلف و اظهارنظرهای آن‌ها درباره زنان، معنادار، هدفمند و همراه با چالش عمیق فرهنگی نسبت به داشته‌های قبلی آن‌ها بود. هرچند در مقایسه و تطبیق جایگاه و نگرش خاص سیاحان ایرانی و عثمانی و هدف حضورشان در ممالک غربی نیز نتایج متفاوتی داشتند. به‌عنوان مثال، اکثر نمایندگان عثمانی که به غرب رفتند، غالباً به‌عنوان نمایندگان دولت خود، با برنامه‌ریزی و به‌طور مشخص برای زمینه‌سازی بروز رویدادهای سیاسی و اجتماعی و بهره‌مندی از سازوکارهای فرهنگی و علمی جدید دولت‌های اروپایی اقدام به سفرهای سیاسی و دیپلماتیک کردند. درمقابل، سیاحان و نمایندگان ایرانی بیشتر از لحاظ کنجکاوی علمی و به دنبال کسب تجربه و دانش غربی به اروپا رفتند. بعضی از آن‌ها مانند میرزا ابوالحسن خان ایلچی و میرزا صالح شیرازی در این راه موفقیت‌هایی کسب کردند، درحالی‌که برخی دیگر از سر اجبار یا به دنبال تجربه‌های ناموفق به اروپا رفتند. از طرف دیگر، وجود شباهت‌های فرهنگی بین ایران و عثمانی، و ویژگی‌های خاص هریک از آن‌ها در برخورد با غرب، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند. هرچند که حکومت قاجاریه (ایران) و خلافت اسلامی (عثمانی) با ساختارهای متفاوتی ایجاد شده بودند و هریک از آن‌ها دارای چندگانگی قومی در یک فضای فرهنگی گسترده بودند، اما به‌طور کلی به‌عنوان بخشی از جهان اسلام، شامل همه سرزمین‌ها و شهرهای بین رود سند

و رود نیل، محسوب می‌شدند. تماس غرب با این دو امپراتوری نیز به‌عنوان تماسی دوباره میان اسلام و مسیحیت می‌توانست دیده شود، با این تفاوت که در این مرحله شرایط متفاوتی در مقایسه با دوره جنگ‌های صلیبی یا درگیری‌های اسلامی و مسیحی در اندلس وجود داشت؛ بنابراین، با توجه به عواملی چون تاریخ مشترک، دین، شرایط آب و هوایی و شیوه زندگی مردمان ایران و عثمانی، این دو امپراتوری به‌عنوان یک واحد فرهنگی در یک دوره زمانی معین، به خصوص در زمینه زنان، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

گزارش‌ها و سفرنامه‌هایی که به بیان سبک زندگی زنان فرنگی چه از نظر یک ایرانی و چه از نظر یک عثمانی پرداخته‌اند بیش از آنکه نشانگر و منعکس‌کننده نگاه جستجوگر و تازه‌یاب آن‌ها باشد، بازتابی از ذهنیت و شخصیت آزمند و شهوت‌پرست، یا باور و نگاه تربیت‌یافته‌ای است که با درک تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه روبه‌روی خود به ارزیابی هر آنچه می‌بیند، می‌نشیند. با توجه به اعزام مداوم و هدفمند نمایندگان عثمانی به اروپا و گزارش‌های مرتبط، ارزیابی نمایندگان عثمانی نسبت به یادداشت‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان ایرانی واقع‌بینانه‌تر و بی‌طرف‌تر از توصیف‌های مبالغه‌آمیز یا تعصب‌آلودی مانند آنچه میرزا فتح گرمودی ارائه می‌دهد، مشاهده می‌شود. اعزام نمایندگانی همچون میرزا صالح شیرازی به اروپا به هدف تحصیل و یادگیری علوم و فنون غربی صورت گرفت و تفکر او نیز به نسبت دیگر افراد ایرانی، واقع‌بینانه‌تر، چاره‌جوتر و هدفمندتر بود. این وضعیت در ایران محدود به افرادی چون میرزا صالح شیرازی بوده‌است. در عوض، در عثمانی با اعزام سفیران بسیار و تدوین سفارت‌نامه‌های متعدد، یک روند سازمان‌یافته و پویا در ارتباط و تعامل با غرب دیده می‌شود که به دانش و آگاهی بیشتری دست یافته‌است. زنان ایرانی و عثمانی، پس از انتقال این گزارش‌ها، درگیر اندیشه‌های تجدد بودند و در عمل، از دوره تنظیمات و مشروطه عثمانی تا تحولات پس از مشروطه ایران، اثرات ماندگاری را به جای گذاشتند. این موضوع در جای خود نیازمند بررسی و مطالعه دقیق‌تری در زمینه تاریخ و فرهنگ زنان ایران و عثمانی است.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- اصفهانی، میرزا ابوطالب لکهنوی (۱۳۹۴). *مسیر طالبی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- افشار، میرزا مصطفی (بهاءالملک) (۱۳۴۹). *سفرنامه خسرو میرزا (بیطرزبورغ)*، به کوشش محمد گلبن، تهران: مستوفی.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴). *حیرت‌نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، به کوشش حسن مرسل‌وند، تهران: رسا.
- اینالجیق، خلیل، محمد سید دانلی‌اوغلو (۱۳۹۱). *امپراطوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، مقاله تأثیر غرب در خط همایون گلخانه، انور ضیاء کارال*، ترجمه رسول عرب‌خانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تهران: تاریخ.
- راس، لرد کین (۱۳۷۳). *قرون عثمانی*، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان.
- رضاقلی میرزا نایب‌الایاله (۱۳۶۱). *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله*، تصحیح اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر.
- سراجی، حسین بن عبدالله (۱۳۴۴). *مخزن‌الوقایع، شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله*، به کوشش کریم اصفهانیان، قدرت‌الله روشنی، تهران: دانشگاه تهران.
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰). *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*. ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- شوشتری، میرعبداللطیف‌خان (۱۳۶۳). *تحفة العالم*، به اهتمام صمد موحد، تهران: طهوری.
- ظهیرالدوله، علی بن محمد ناصر (۱۳۷۱). *سفرنامه ظهیرالدوله*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: مستوفی.

- قاجار، مظفرالدین شاه (۱۳۹۰). *سفرنامه سوم مظفرالدین شاه به فرنگ*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۳). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان*، تصحیح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۶۲). *سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ*، تصحیح عبدالله مستوفی، تهران: بهارستان.
- میرزا صالح شیرازی (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، تصحیح اسماعیل رائین، تهران: روزن.
- میرزا فتح گرمودی (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا فتح خان گرمودی به اروپا موسوم به چهار فصل و دو رساله دیگر ششنامه و سفرنامه ممسنی در زمان محمدشاه قاجار*، تصحیح فتح الدین فتاحی، تهران: بانک بازرگانی ایران.

مقالات

- امیدپور، زهره و رجب‌لو، علی (۱۴۰۳). برساخت زن مدرن در گفت‌وگوهای تجدیدگرایی دوره قاجار. *تاریخ اسلام و ایران*، ۳۴ (۶۱). Doi: 10.22051/HIL.2024.45757.2873
- طولابی، توران (۱۳۹۶). آرمان‌شهر در اندیشه یک متفکر عثمانی، (بررسی رؤیا اثر نامق کمال). *مطالعات تاریخ اسلام*، ۹ (۳۴)، ۸۵-۱۰۶.

- ناظم، ریحانه و فاضلی‌پور، طوبی (۱۳۹۹). زنان و برنامه تجدد عصر ناصری. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱۰(۱)، ۳۲۶-۲۹۹.
Doi: 10.30465/shc.2020.28546.2016

ب) منابع انگلیسی و ترکی

کتاب‌ها

- Buvat, J. (1865). *Journal de la Regence (1715-1723)*. Paris.
- Clark, T. B. (1939). *Oriental England: A Study of Oriental Influences in Eighteenth Century England as Reflected in the Drama*. Shanghai.
- Çelebi, E. (1981). *Evliya Çelebi Seyahatnamesi*. Istanbul.
- Göçek, F. M. (1987). *East Encounters West: France and the Ottoman Empire in the Eighteenth Century*. Washington, D.C.: Oxford University Press.
- Mehmed Efendi. (1970). *Yirmisekiz Mehmed Çelebi'nin Fransa Sefaretnamesi* (Ş. Rado, Ed.). Istanbul.
- Süreyya, M. (1890-1893). *Sicil-i Osmanli*. Istanbul.
- Vámbéry, Arminius. (2022). *Yüzyıl Türkiyesi ve Türk Modernleşmesi*. Istanbul, Selenge Yayınları.

مقالات ترکی

- Altunbay, Müzeyyen. (2015). 16. ve 19. Yüzyılları Arasındaki yabancı seyahatnamelerde osmanlı devletindeki kadın algısı. *Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi the Journal of International Social Research*, 8(41), 53-63.
- Altunış, G., & Belkıs, K. (2006). *Türk Modernleşmesinde Sefir ve Sefaretnamelerin Rolü*. Bilig, (36), 139-165.
- Yalçınkaya, M. A. (1996). *Osmanlı Zihniyetindeki Değişimin Göstergesi Olarak Sefaretnamelerin Kaynak Defteri*. OTAM Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi Dergisi, 7(7), 319-338.